

تفسیر قرآن مجید

آقای محمد تقی شریعتی مدرس دانشگاه مشهد

تفسیر سوره مبارکه علق

آیه ۱۰ ارأیت الذی ینهی ۱۱ عبدآ از اصلی ۱۲ ارأیت ان کان علی الهدی ۱۳ او امر بالتحقوی ۱۴ ارأیت ان کذب وتولی ۱۵ ألم یعلم بان الله یری ترجمه ۱۰ آیا دیدی کسی را که باز میدارد ۱۱ - بنده ای را، آنگاه که نماز بخواند ؟ ۱۲ - مرا باز گوی (ای محمد ص) اگر باشد (آن نهی کننده از نماز) بر راه راست ۱۳ - یاوادارد بهره یز گاری «برایش بهتر نیست ؟» ۱۴ - چه گوئی (ای پیغمبر) اگر دروغ پنداشت (همان مانم نماز) «ادیان و پیغمبران را» و روی گردانید «(از ایمان و وظیفه) چه کبفری راسزاوار است؟» ۱۵ - آیا ندانسته و دانا نیست باینکه خدا می بیند «کردار نیک و پدرا و بدان پاداش و کبفر میدهد»

اعجاز در ایجاز محققان و سخن شناسانی که در اعجاز قرآن تحقیقات ژرف و ارزنده نموده و در این باره کتاب نوشته اند یکی از وجوه اعجاز قرآن را اسلوب عجیب و ممتاز و سبک حیرت انگیز و بی نظیر آن دانسته اند (۱) و از خصایص این سبک ایجاز اعجاز آمیزش می باشد، قرآن در مواقعی که کوتاه کردن سخن شایسته و پسندیده است بدانسان معانی بسیار را در عباراتی اندک باروشنی بیان میکند که نوابغ ادب و امرای کلام را مبهورت می سازد و این اسلوب بحدی مطلوب واقع شده که عرب و عجم را مسحور و مجذوب ساخته است و نه تنها در نظم و نثر تازی بلکه در شاهکارهای پارسی از آن تقلید شده و حتی فردوسی که از استعمال لغات و ترکیبات و اسلوب عربی تا آنجا که توانسته خودداری نموده است در شاه کتاب خود که بقول فروغی و (۲) «هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت بزرگترین اثر ادبیات فارسی بلکه یکی از شاهکارهای ادبی جهان است» اسلوب قرآن کریم را بقدر

۱ - از تفاسیر مانند المفاد والمیزان و از کتب مثل اعجاز القرآن باقلانی و رافعی و المعجزه الخالدة شهرستانی
۲ - مقدمه شاهنامه فروغی

توانایی خویش و از جمله در امر ایجاز و حذف پیروی کرده است (۱) باید توجه داشت که همواره و در همه جا کوتاهی سخن مطلوب نیست بلکه گاهی اطناب و تفصیل پسندیده است و قرآن که در بلاغت یعنی مناسب گوئی معجزه است همیشه مقتضای حال را رعایت فرموده است هر جا مقتضای اطناب بوده است در بسط کلام و تفصیل مطلب معجزه کرده و هر وقت اقتضای ایجاز داشته است در ایجاز اعجاز نموده است در سوره‌های بزرگ و مدنی مطالب مشروح و مفصل آورده شده و برعکس در سوره مکی که طرف گفتگو مردم مکه و یهلوانان میدان بلاغت بوده اند و بویژه سوره‌های آخر قرآن هم سوره‌ها کوتاه و هم سخن موجز و کوتاه است و رعایت همین اعجاز در ایجاز است که موجب حذف می‌شود یعنی کلام بطوری ماهرانه و جامع و کامل ادا می‌گردد که شنونده مطالبی را ناگفته درمی‌یابد و نیازی به گفتن ندارد در این سوره مورد گفتگو (علق) که از سوره قصار و مکی است همین ایجاز و حذف بکار رفته اگر خواننده گرامی در ترجمه، الفاظی اضافی می‌بیند که در خود آیات برابر آنها چیزی نیست توجه داشته باشد که آن الفاظ اضافی ترجمه جمله‌های حذف شده از آیات است که عرب با قریحه خود آنها را درک می‌کنند ولی چون برای فارسی زبانها فهم آنها آسان نیست ترجمه آنها را فقط تا جاییکه آیات نامفهوم نماند آوردیم (مثل جواب شرطها و بعضی مفعولها) و آنها را در میان قلاب (گیومه) قرار دادیم ولی اگر کلمه‌ای مستتر بوده است (نه محذوف) در بین هلالین (پرانتر) نهادیم تا کسانی که عربی نمی‌دانند با آن‌دک دقتی مطلب را بخوبی دریابند .

شان نزول - ماقبلا گفتیم که آیات این سوره یکجا و یا دنبال یکدیگر نازل نشده است بلکه آیات نخستین تا **مالهم یعلم** بعقیده اکثر مفسران اولین آیات نازل شده و پس از مدت‌ها بقیه آیات نزول یافته است و نوع مفسرین (۲) از آیه دهم **ارأیت الذی ینهی** تا آخر سوره و بعضی هم از آیه هفتم **کلان الانسان** بعد رادر نکوهش ابی جهل میدانند که این مرد پلید گفت «آیا محمد ص (۳) روی خود را در مقابل شما بر خاک می‌گذارد؟ (برای پروردگار سجده می‌کند) سوگند بکسی که باو سوگند یاد می‌کنند اگر او را دیدم که چنین کاری می‌کند پای بر گردش می‌مالم وقتی پیغمبر بنماز ایستاد باو خبر دادند او هم بسوی آنحضرت رفت ولی یکباره هراسان برگشت و گفت نزدیک بآن بزرگوار خندقی از آتش و صوری سهمگین و پرو بالهایی دیدم و ترسیدم» پیغمبر (ص)

۱ - آقای فروزانفر در جلد اول سخن و سخنوران در شرح حال فردوسی تصریح باین مطلب دارد و در پاورقی صفحه ۳۳ شعری از شاهنامه که در ایجاز از آیه‌ای تقلید شده شاهد آورده است .

۲ - مانند طبرسی و ابوالفتح و منهج و فخر رازی و طنطاوی و بسیاری دیگر

۳ - از عبارت صافی مجمع البیان با تلخیص ترجمه شده است

فرمود «سوگند بکسیکه جانم درید قدرت او هست اگر بمن نزدیک میشد فرشتگان اندامهایش را قطعه قطعه میر بودند» طبرسی میگوید این داستان در حدیث وارد است و آنرا مسلم نیز در صحیح خود روایت نموده است بعضی از مفسرین هم نهی کننده را ولید و نهی شده را سلمان یا مسلمانها گرفته اند در هر حال شان نزول هر چه باشد معنی آیات و اساس مطلب فرق نمیکند زیرا شان نزول در اکثر موارد جزیهانهای برای نزول آیات نیست و جز در موارد خاصی مانند آیات مربوط بتعیین خلافت و یا تنصیف در امامت (۱) تأثیری در معانی آیات کریمه ندارد و نمیتواند آنها را محدود بفردها یا واقع مخصوص نماید زیرا قرآن کتابی جاوید دستور العمل همگانی و همیشگی هست و همچون ماه و خورشید در نورافشانی دائمی و ناگسستنی است مثلاً در شان نزول سوره **والعصر** مفسرین گفته اند عربها عصرها را کار نمیکردند و معتقد بودند که ناخجسته و نحس است و بعد از ظهرها را بدور یگدیگر نشستن و بغیبت و مفاخره و قمار زدن و شراب خوردن میگذرانیدند پروردگار مهر بافت بانازل کردن این سوره آنها را متنبه ساخت و باسوگند یاد کردن بعصر آنرا تعظیم کرد و با آنها فهماند که عصر وقتی مبارك و برای هر کار مفید و عمل خیر مساعد است اگر بدمیمتنی و نامبارکئی باشد از ناحیه خود انسان و کردار ناشایسته او است حال اگر عصر را بمناسبت شان نزول فقط بعد از ظهر بدانیم و انسان در آن انسان رادر همانر بهای جاهلیت و یا معاصران رسول اکرم (ص) منحصر نمائیم آنوقت این سوره ایرا که در باره اش گفته اند اگر در قرآن جز آن نبود برای سعادت منند ساختن جامعه انسانی هر گاه بآن عمل میشد (۲) کافی بود آری چنین سوره ای بزرگ را بصورت نقل یكواقعه گذشته در آوریم و یکتاریخ محضش بشماریم؟ لیکن مفسرین، عصر را بعصر نبوت یا عصر قائم آل محمد یا مطلق زمان و امثال آنها و انسان را مطلق آدمی تفسیر نموده اند تا در صورت اول تجلیلی از عظمت بعثت و در صورت دوم تعظیمی از ظهور ولی عصر (عج) باشد و در صورت سوم انسان تمام ادوار را متوجه اشتباهشان کند که عموماً از دوره و زمان خود شکوه دارند و عصر خویش را مقتضی کار خیر و عمل صالح نمی پندارند این سوره بعین مردمی میگوید چرا از زمانه بدمیگویند و عیب و بدی خود را بر آن باریکنند.

تو شده ای دیگر این زمانه همان است کی شودای بیخرد زمانه دگرگون
پس شان نزول هر چه باشد قرآن محدود بواقعه و اشخاص خاص نمیشود بلکه دارای

۱ - و از اینجهت علماء شمه شان نزول اینگونه آیات را با دقت کامل از مدارک معتبر بویژه از کتب موثق و مهم اهل سنت نقل و عدد مصادر را دقیقاً ضبط نموده اند که نمونه اعلاى اینگونه ضبط و نقل جلد اول از کتاب بیمانند الفیدر است که در آیه تبلیغ سی ماخذ و در آیه الیوم اکملت شانزده و همچنین در دیگر آیات آورده اند

همان معانی وسیع بوده سرچشمه‌ای فیاض در تمام اعصار همه ازمنه وامکنه و برای جمیع نسلها واقوام است .

تفسیر، لفظ **ارأیت** که در این آیات سه بار تکرار شده است در صورت استفهام و در معنی اظهار تعجب و تقبیح و تشنیع است مثل **ارأیت الذی یکذب بالذین** که از دروغ پنداشتن دین شگفتی شده و آنرا زشت و ناپسند شمرده است در فارسی نیز چنین اصطلاحی هست و نفر که بایکدیگر عمل بسیار زشتی را از کسی دیده‌اند یکی بدیگری میگویند دیدی فلانی چه کرد؟ که سؤال کننده در مقام تعجب و تقبیح است نه پرسیدن واقعی از دیدن و ندیدن. «دیدی که چه کرد مردك خر؟ او مظلومه برد و دیگری زر» و اگر بعضی مفسرین گفته‌اند این لفظ بمعنی **اخبرنی** (۱) است یا مشتق از (۲) رأی گرفته و چه گوئی و چه بینی و چه رأی داری ترجمه نموده‌اند مقصودشان بیان همین مطلب بوده است و ما هم در ترجمه **ارأیت** را در آیه اول آید دیدی و در دوم و سوم مرا باز گوی و چه گوئی ترجمه نمودیم تا نظر عموم مفسران رعایت شده باشد ضمناً باید متوجه بود که قرآن کریم باروش معاوره و مکالمه خود بشر با او سخن میگوید و گرنه استفهام و باتعجب و یا پرسش از رأی و عقیده کسی با ذات مقدس الهی تناسبی ندارد همچنانکه دعا و نفرین مناسب او نیست با توجه باین روش لازم بنظر نمیرسد که تعجب را در این آیات بتعجب مخاطب (بشگفت آوردن طرف خطاب) تبدیل و تاویل کنیم بدانسانکه بعضی مفسران بزرگ کرده‌اند .

مخاطب کیست؟ بعضی از مفسرین مانند عبده مخاطب **ارأیت** را در هر سه بار پیغمبر (ص) دانسته‌اند و تکرار را فقط برای تاکید میدانند با این فرض خطابات در تمام این سوره یکنواخت و منظم بوده مطابق با اصل نیز هست زیرا اصل این است که خطابات مفرد قرآن راجع بپیغمبر (ص) باشد مگر قرینه صافه‌ای موجب عدول از این اصل گردد و چنین قرینه‌ای هم در اینجا نیست ما نیز بروفق این عقیده آیات را ترجمه کردیم و دیدید که معانی کاملاً صحیح و منظم بود بعضی دیگر خطاب اول (آیه دهم و یازدهم) و خطاب سوم (آیه چهاردهم) بیهود را راجع بپیغمبر (ص) و خطاب دوم (آیه ۱۲ و ۱۳) را مر بوط بیازدارنده از نماز (ابوجهل یا ولید) گرفته‌اند فخر رازی و ملافتح الله در توجیه این عقیده چنین گفته‌اند «بروردگار (۳) مانند مولائی که دو بنده مطیع و عاصی در برابرش قرار گرفته‌اند با همچون (۴) داوری دادگر که دو متخاصم روبرویش هستند گاه این يك و گاه آن دیگری مورد خطاب واقع شوند نخست پیغمبر (ص) را و بعدا ابو جهل و سپس پیغمبر (ص) را مخاطب ساخته است» بر طبق این رای دو

۱ - منہج و عیدہ و بسیاری دیگر

۲ - ابوالفتوح

۳ و ۴ - مثال اول از فخر رازی و مثال دوم از منہج است

آیه ۱۲ و ۱۳ را باید چنین معنی کرد «مرا باز گوی (ای ابا جهل) اگر باشد (کسیکه از نماز بازش میداری) بر راه راست و طریق حق یاوادارد (با گفتار و کردارش مردم را) بهره‌یز گاری» کيفر تو در اینکته ویرانهی از نماز میکنی و آزارش میدهی چیست؟» این عقیده نیز طرفدارن معتبری دارد و در قرآن نیز این روش که از مخاطبی به مخاطب دیگر توجه گردد بدون اینکه مخاطب دوم نامبرده شود نظیر دارد مانند یوسف (۴) **اعرض عن هذا واستغفری لذنبك** (سوره یوسف آیه ۳۰) هر چند در اینجا چون مخاطب دوم زن است و لفظ خطاب علامت تانیث دارد قرینه موجود است ولی در اصل عدول از مخاطبی به مخاطب دیگر با مورد بحث شبیه است بسیاری از اعظام مفسرین هر دو احتمال را داده‌اند مانند طبرسی و ملافتح الله و فخر رازی اقوال دیگری نیز در اینجا هست مثل اینکه از **ان الی ربك الرجعی** مخاطب انسان مطلق باشد یا خطاب سوم در این آیات (آیه ۱۴) نیز با بی‌جهل یا ولید یا مخاطب مجهول (هر شنونده) باشد و امثال آنها که بحث در آنها فائده‌ای ندارد و همین مقدار نقل اقوال هم بمنظور روشن شدن معانی آیات بود

ارتباط آیات پیش از این گفتیم که خداوند در آیات اول این سوره نشانه‌های قدرت و حکمت و لطف و رافت و رحمت خود را در خلقت و اداره و نگهداری و تربیت (چون رب بمعنی سید و مالکی است که مرئی بنده و مملوک خود باشد) عموم کائنات در عبارتی بسیار موجز (رب و خلق) بیان فرمود آنگاه آدمی را مشمول عنایت بیشتری نموده و از میان همه موجودات نام برده و بخشندگی بیشتر خود را نسبت بخصوص او از تربیت جسمی و روحی و تعلیم قرائت و کتابت و دانشهای الهامی و اکتسابی یاد آور گردید از آن پس سوء استفاده بشر را از نعمت آزادی و اختیار و استعداد عجیب و خرد و دانش خود ذکر کرده و بیان داشت که این موجود که پروردگار مهربان آقا و سرور جمیع مخلوقاتش ساخت چگونه خود را بنده موجودات پست تر از خویش گردانید و در برابر جماد و نبات و حیوان (پول و اثاث، املاک و مزارع، اغنام و احشام) سرفرو و آورد و از پرستش پروردگار بکه همه این نعمتها از اوست و این فهم و هوش و نیروی فکری و بدنی را با او داده تا بتواند ثروت و مال را تحصیل و نگهداری نماید و حتی وجودش و جان و جسمش عطیه او و هم در تحت قدرت و تسلط او و آینده اش بدست توانای او و باز گشتش نیز بسوی او است، آری از پرستش چنین پروردگاری سرباز زدو سرکشی آغاز نهاد این خلاصه آیات پیش بود و از آیه دهم بعد که در این شماره تفسیر میشود تجاوز این عنصر عجیب را در طغیان و تمرد و عصیان تشریح میکند که او نه تنها بوظیفه عبودیت خویش عدل نمی‌نماید بلکه با کترین و شر یقترین بندگان را (بیغمبر ص) از بهترین عبادات (نماز) باز میدارد و با تکرار آیت مکرر از این عمل تعجب و تقیح مینماید

۳ - ای یوسف از اینکار روی بگردان (وای زلیخا) آمرزش بخواه برای گناهت

الذی ینهی یعنی کسیکه باز میدارد، اینکه بجای اسم ابی جهل یا ولید (کسیکه) آورده برای این نکته است که نفس عمل است که باید مورد توجه شود، انجام دهنده هر که باشد بزرگ یا کوچک حتی خوب یا بد، تاثیری در تقبیح یا تحسین عمل ندارد زیرا بسا کسانیکه بدکارند ولی کار نیکی انجام داده اند و برعکس نیکو کارند و کار بدی از آنها صادر شده است نباید سوء سابقه کسی موجب شود که اگر بنیکی گرائید و عمل خیر انجام داد در جامعه مسلمین همچنان زبان طاعنان بر وی دراز باشد که هنوز بر قاعده اول است و زهد و صلاحش نامعقول و یا اگر حسن شهرتی داشت هر عمل خلاف صریحی از او مشاهده شد تاویل و توجیه کرد و این قضاوت های تعمیمی که بقول علماء روانشناس خاص کم خردان و کودکان است بدنامان را مأیوس و وجیه الله هارام فرور میسازد شایسته امت اسلامی که باید در سایه تعالیم عالیله قرآن رشد عقلی داشته باشند نیست. امیر المؤمنین (ع) در آن هنگام که برای سرکوبی یاغیان و پیمان شکنان (ناکشین) ببصره لشکر کشید در بین راه کسی از آنسور رسید اگر اینان تسلیم نشدند با آنها چه میکنی؟ حضرت فرمود باهر ستمگری که بر باطل اصرار ورزد می جنگیم تا بفرمان خدا باز گردد مردك گفت مگر میشود طلحة الخیر و زبیر حواری پیغمبر... بر باطل باشند آن بزرگوار فرمود حق و باطل را میزانی است که اعمال اشخاص را باید با آن سنجید و شخصیت افراد باصعابی بودن و سایر انتسابات و عناوین و القاب تأثیری در آن ندارد تو نخست حق و باطل را بشناس تا آنگاه اهل آنها را بشناسی طه حسین پس از نقل این قضیه در کتاب (علی و فرزندانش) از بیان حکیمانانه مولا ستایش بسیار میکنند افسوس که جامعه امروز ما از عدم توجه باین حقایق زیانهای بسیار و جبران ناپذیره پدید باری قرآن همواره باین اصل تربیتی عنایتی مخصوص دارد و در سراسر قرآن اعمال مورد تقبیح و تحسین است و اگر در مواردی از شخص نام برده میشود مانند **قارون کان من قوم موسی** یا **ان فرعون عافی الارض** یا **تبت یدا ابی لهب** آنهم باز برای حکمت های دیگر است که در اینجا مجال بحث در آنها نیست.

ینهی (باز میدارد) آوردن فعل مضارع برای فهماندن استمرار است یعنی نوع اعمال زشت هنگامی سزاوار نکوهش و سرزنش است که بطور معمول و مستمر انجام شود ولی اگر غفلتاً کار زشتی با گناهی از کسی صادر شد و او پشیمان شد و بیاد خدا آمد و آموزش خواست چنین عملی در معرض آموزش است نه درخور نکوهش و **الذین اذاعوا افاحشه او ظلموا انفسهم ذکر و الله واستغفروا لذنوبهم الخ (۱)**

۱ - سوره سیم (آل عمران) آیه ۱۲۹ یعنی « آنان که هر گاه کار زشتی انجام داده یا بر خود ستم کردند خدا را یاد نموده و برای گناهشان آموزش خواستند... و اصرار نوزیدند در آیه بعد میفرماید پاداششان آموزش و بهشت است

عبداً (بنده‌ای را) با اینکه بعقیده اکثر مفسرین بزرگ طرف خطاب در این آیه شخص پیغمبر (ص) است نفرموده (ترا از نماز باز میدارد) و گفته است (بنده‌ای را) برای چند نکته :

۱ - برای آنکه عام باشد یعنی هر بنده‌ای را که از عمل صالحی و عبادت بزرگی باز دارند زشت و ناپسند و گناه است و اگر (ترا) میگفت ممکن بود توهم شود که چون طرف پیغمبر (ص) است این نهی قبیح و مذموم است و منع دیگران عیبی ندارد و در عین حال تقییح بیشتری را برای کسانی که پیغمبر را جلو گیری میکردند متضمن است.

۲ - لفظ عبد از عبودیت (بندگی) مشتق است و عابد از عبادت (پرستش) و آوردن این وصف (عبد) برای اشعار بر این است که انجام وظیفه بندگی منشأ نهی آنها بوده است (علیت مبدأ اشتقاق) و عبارت روشنتر میفهماند که آنان بنده‌ای را از وظیفه بندگیش باز میداشته‌اند و این عمل نه تنها مخالفت با حکم شرعی است بلکه نقض قوانین مملکتی و مقررات اجتماعی و نظم عمومی نیز هست (حال اگر تحمیلات بیش از حد و ظلم فاحش و مساوت بینهایت موالی، برده‌گان را مجبور ببلوغ قوانین برده‌گی نمود بمطلب ما مربوط نیست) بنابراین نهی کننده نه فقط بیدین است بلکه وحشی و بی تمدن و بی‌علاقه بوطن و اجتماع خود و قانون شکن نیز میباشد در اینصورت زشتی عمل آنها از نظر عموم طبقات (بخصوص در عصر نزول آیات) حتی غیر مسلمان روشنتر و شدیدتر جلوه میکند (ناتمام)

۶- یامن لم یعجل علی من عصاه، یا من استنقذ السحرة من بعد طول الجحود و قد غدوا فی نعمته یا کلون رزقه و یعبدون غیره
ای کسی که بمجازات گنهکاران تعجیل نمیکنی ای خدائیکه جادوگران (فرعون) را پس از روزگار درازی که انکار ربوبیتت میکردند و در نعمتت بسر میبردند و روزیت میخورند و غیر تو را میپرستیدند نجات دادی

۷- من زهد فی الدنیا اثبت الله الحکمة فی قلبه و انطق بها
لسانه و بصره عیوب الدنیا دائها و دوائها و اخرجه الله سالماً الی دار السلام

هر که در دنیا پارسا باشد پروردگار توانا دردش حکمت جای دهد زبانش حکمت بگوید معایب و درد و درمان دنیا را ببیند و خداوند بخوشی و شادکامی بسوی بهشتش ببرد .
امام حسین (ع)